

## گفت و گو با دکتر محمد رضا سرکار آرانی

# روش‌های تازه پرورش اخلاقی

## در برابر ۷ پرسش کهن



دکتر محمد رضا سرکار آرانی در سال ۱۳۴۴ در کاشان متولد شد. تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس در دانشگاه‌های شهید بهشتی و تربیت مدرس به پایان رساند و به مدت پنج سال در دانشگاه ناگویای ژاپن به تحصیل و تدریس پرداخت. در فروردین سال ۱۳۷۸ موفق به اخذ درجه دکترا (Ph.D) در رشته آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌الملل شد. وی هم‌اکنون عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است و دارای ده سال سابقه آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌های کشور است. از ایشان تاکنون مقالات علمی، پژوهشی متعددی به زبانهای فارسی، ژاپنی و انگلیسی در مجلات علمی کشور و در سطوح بین‌المللی به چاپ رسیده است.

ممکن است مدنیت رنگ ببازد و مشکل دیگری از جوامع را در ارتباط با بعد فرهنگی ترسیم کند بوجود می‌آورد.

وی به صراحت می‌گوید، در هزاره سوم جهان از مدنیت فاصله می‌گیرد و (به تعبیر خودش) به سمت یک نوع بربریت حرکت می‌کند و بعید نیست که یک عصر سیاهی برای بشریت در بعد فرهنگی و اخلاقی شکل بگیرد و ایجاد شود. فرهنگ و تمدنی که بتواند در قرن بیست و یکم، راههای برون شد از این بحران فرهنگی اخلاقی یا به تعبیری بحران معنویت را بیابد و به بشریت ارائه کند خواهد توانست از سایر فرهنگ‌ها و تمدنهای پیشی بگیرد. وی در تحلیل تقابل فرهنگ و تمدنهای نیاز بشر را بویژه در بحران کنونی در ابعاد اخلاقی و فرهنگی نشان می‌دهد.

«هانتینگتون» در پایان کتاب معروف خود «برخورد تمدنها و بازسازی نظام جهانی» بعد از همه مباحثی که درباره تقابل تمدنها مطرح می‌کند، از قول آقای «پیرسون» می‌گوید: «تمدنهای گوناگون باید یاد بگیرند تا در تعاملی صلح‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند از تجارب یکدیگر بیاموزند و به غنای زندگی خود و دیگران بیفزایند در غیر اینصورت این جهان شاهد سوءتفاهم، تنش و فاجعه خواهد شد.»

ملاحظه می‌کنید کسی که در سطح جهان دیدگاه برخورد تمدن‌ها را مطرح

○ اجازه بدهید بحث را با مقدمه‌ای راجع به بحث اخلاق و معنویت و مذهب که فراتر از هر دو اینها است در سطح جهان و در هزاره سوم شروع کنیم و اینکه دیدگاه اندیشمندان نسبت به این موضوع چطور است؟

○ مدرنیزاسیون بطور کلی، در سطح زندگی مادی تغییرات محسوس ایجاد کرده و از لحاظ زندگی مادی برای انسانها وضعیت بهتری را بوجود آورده و در سراسر جهان زندگی انسانها را ارتقاء بخشیده است.

در ابعاد فرهنگی و اخلاقی هم تغییراتی بوجود آورده که بعضاً انکارناپذیر است. شما ببینید، امروز در مقابل شکنجه نقض حقوق انسانها، استعمار و... واکنش‌های جدی نشان داده می‌شود در عین حال وضعیت جهان و روند آن بخصوص در دهه‌های اخیر دچار نابسامانی‌هایی در حوزه فرهنگ و اخلاق بوده، یعنی آن تغییر و تحولات در واقع برخی نابسامانیهای فرهنگی و اخلاقی را هم با خود آورده است. به نحوی که آقای «ساموئل هانتینگتون» این را نوعی «هرج و مرج مطلق» می‌داند و خطری بزرگ برای قرن ۲۱ برمی‌شمارد.

موج فزاینده‌ای از جنایت، شبکه‌های بزرگ قاچاق موادمخدر، افزایش تعداد معتادان، تضعیف نقش خانواده و... چهره نگران‌کننده‌ای از وضعیت جهان امروز تصویر می‌کنند بخصوص در بعد اخلاقی و فرهنگی در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان آمار بزهکاری رو به افزایش است و همه اینها به تدریج نگرانی در مورد اینکه

کرده، خودش در پایان مقالات متعدد و نوشته‌های خود این توصیه را ارایه می‌دهد که ملت‌ها باید دست نیاز فرهنگ و تمدن خود را به سوی فرهنگ و تمدن‌های غنی در اخلاق و معنویت دراز بکنند تا قادر شوند از این بحران فراگیر بیرون بیایند. در واقع از این مباحث چنین بر می‌آید که بشریت برای خروج از بحران اخلاقی و فرهنگی نیازمند به مبادله توانایی‌های فلسفی، فرهنگی، اخلاقی، معنوی و هنری خود است تا بتواند در یک شرایط تعامل و تفاهم پاسخی برای این نیاز جهانی بدست آورد. البته بحران اخلاقی، فرهنگی و معنوی بسیار جدی است که نه در حوزه اخلاق و فقط فرهنگ بلکه در حوزه سیاست، جامعه‌شناسی و مدیریت هم نظر اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

● بشر در هزاره سوم به تجدید حیات اندیشه مذهبی می‌اندیشد و این امر صرفاً مربوط به جوامع دارای حکومت دینی هم نیست. امروزه نه در ژاپن و آمریکا بلکه در بسیاری از جوامع جهان شما بوضوح نشانه‌های روشنی از تجدید حیات معتقدات مذهبی را می‌بینید. این رویکرد جدید ناشی از چه عواملی است آیا نیاز خاصی انسان امروزی را به این سمت و سوء سوق می‌دهد؟

○ بله. در ژاپن آمارهای موجود نشان می‌دهد که تعداد کسانی که در سال ۲۰۰۰ به مناسبت‌های مختلف از جمله روز اول ژانویه به معابد رفتند به نحو چشمگیری نسبت به سال ۱۹۹۰ افزایش داشته است.

بررسی آماری «گالوپ» در آمریکا نشان می‌دهد که در دهه گذشته گرایش به نوعی باور معنوی و ایمان قلبی در مردم رو به افزایش است و تجربه‌های شخصی روحانی در این میان رشد قابل توجهی داشته است.

یکی از مدرسان الهیات در دانشگاه هاروارد، در مورد تجدید حیات باورهای مذهبی می‌گوید: «پیشگویان سه دهه پیش که خبر از عقب‌نشینی مذهب در برابر تجدد می‌دادند به هیچ وجه نمی‌توانستند روند احیای مجدد مذهب را پیش‌بینی کنند.» یعنی سه دهه پیش اگر به کسی می‌گفتید که در آغاز هزاره سوم موجی از تجدید حیات مذهبی در جوامع مختلف بشری صرف‌نظر از شرایط اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی و... بوجود خواهد آمد غیرقابل باور بود. ولی امروز می‌بینید که با آغاز هزاره سوم، روند نیرومندی از احیای نگرش‌های مذهبی بوجود آمده است این روند در واقع در مقابله و مواجهه با ایمان کورکورانه به توانایی‌های زیاد علم و تکنولوژی است. چون بشریت از علم امروزی پاسخ سوالات خود را در مورد تعریف زندگی، هدف زندگی، نوع زندگی، چارچوب‌های آن و... طلب می‌کند و علم و تکنولوژی قادر به پاسخگویی به چنین سوالاتی نیست.

پاسخ این سوالات را در اندیشه دینی، معرفت الهی در حوزه اخلاق و ایمان باید جستجو کرد و این نیازی است که بشریت با آگاهی از محدودیت علم در خودش حس کرده‌است. به همین دلیل همانطور که از آمار «گالوپ» می‌توان فهمید به خصوص تجربه‌های شخصی روحانی و معنوی در این میان رشد قابل توجهی در جامع غربی داشته است.

● با توجه به چشم‌اندازی که بر شمردید و باتوجه به اهمیت و جایگاه اعتقادات و باورهای معنوی و مذهبی در زندگی انسان هزاره سوم، بفرمایید که این مسایل در نظام‌های آموزش و پرورش چگونه تجلی پیدا می‌کند. آیا کشورهایی که حکومت دینی ندارند و به تعبیر ما مذهبی نیستند، مثلاً لائیک، سکولار و... هستند، اخلاق، معنویت و گرایش‌های مذهبی را چطور در آموزش و پرورش خود مطرح می‌کنند؟

○ اتفاقاً این سؤال جالبی است. آموزش و پرورش در این میان نقش بسیار اساسی دارد. یعنی مقابله با این بحران در ابعاد مختلف آن، مستلزم آمادگی، داشتن مهارت‌های خاص و شناخت و نگرش درست است و آموزش و پرورش در این زمینه مهمترین نقش را در پرورش و تربیت انسانها دارد.

من در جای دیگری به چالش‌های آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم اشاره کرده‌ام. به مسایلی مثل فناوری اطلاعات و ارتباطات، تعاملات فرهنگی و آموزش و پرورش، مسایل زیست محیطی و ویژگی‌های شهروندی به عنوان مهمترین چالش‌ها اشاره کردم. اینجا باید چالش دیگری را مطرح کنم و آن نقش آموزش و پرورش است در مقابل این سؤال که با بحران معنویت و اخلاق، بویژه

به عنوان یک چالش جهانی، نه تنها یک پدیده ملی چگونه باید برخورد کند؟ راهبردها کدام است چه هدفهایی را باید ترسیم کند و...

وقتی که می‌گوییم چالش، فی‌الواقع می‌گوییم سؤال یعنی بشریت امروز در مقابل نظام‌های آموزش و پرورش این سؤال را قرار داده که شما در مقابل این بحران اولاً چه نقشی دارید ثانیاً در پدیدار شدنش چه تاثیری داشته است بنابراین در حوزه آموزش و پرورش بیشترین مباحث را ما باید در این زمین مطرح کنیم. بسیاری از کشورها امروز به دنبال بهسازی آموزش اخلاقی یا به تعبیر من پرورش اخلاق هستند. مثلاً ژاپنی‌ها از دهه ۱۹۹۰ مطالعات و اصلاحات آموزش و پرورش را برای قرن بیست و یکم شروع کردند. در این اصلاحات، پرورش اخلاقی دانش‌آموزان یکی از بخش‌های مهم و اساسی است که ما باید بازگردیم به سنت‌های ملی خود و هویت خود را بشناسیم و ارزش‌های اخلاقی را که در فرایند رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی فراموش شده است احیاء کنیم. در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی آموزش و پرورش در دهه گذشته این موضوع یک موضوع اساسی بوده است.

○ حتی برای کشورهای غیر مذهبی؟

○ بله. مثالی که از ژاپن آوردم، گویا است. حتی چین را در نظر بگیرید Moral Education به عنوان یکی از بحث‌های زنده محافل علمی در حوزه آموزش و پرورش این کشور مطرح است امروزه نه صرفاً کنفرانس‌های آموزش و پرورش، بلکه بسیاری از اندیشمندان در مباحث مربوط به نوسازی اجتماعی به بحث اخلاق بهای خاصی می‌دهند. بحث مربوط به پرورش اخلاقی در کنار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، یا بحث‌های مربوط به پست مدرنیسم (بویژه در بخش‌هایی از نوسازی اجتماعی) اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد.

از نظر فلسفه، هدف و روش بحث‌های قابل توجهی را به خود جلب کرده و کنکاش‌های عقلانی اندیشمندان بسیاری را متوجه خود ساخته. در جامعه ایران هم، گرچه مادر یک حالت گذار دیگری هستیم، ولی بحث‌هایی که امروز راجع به مدرنیسم و پست مدرنیسم می‌شود، اخلاقیات و فلسفه رنگ و صبغه قوی‌ای دارد. نکته‌ای را که باید مورد توجه قرار دهیم این است که در حوزه آموزش و پرورش، در بسیاری از کشورها وقتی از پرورش اخلاقی سخن می‌گویند به این معنا نیست که این اشتراک در لفظ، به مفهوم اشتراک در معنا است.

○ «اخلاقی» که در کشورهای دیگر مطرح می‌شود و آنچه برداشت ما است، دارای چه وجوه اشتراک یا افتراقی هستند؟

○ وقتی که می‌گوییم کشورهای دیگر، باید ببینیم که اخلاق در آنجا ناظر بر چه مباحثی است. اینجا وارد فضایی می‌شویم که شما الان نام مذهبی یا غیر مذهبی را بر آن گذاشتید. در بسیاری از کشورها، پرورش اخلاقی در حوزه آموزش و پرورش، بیشتر ناظر بر اخلاق شهروندی است و مناسباتی که در این حوزه تعریف می‌شود. این نکته ظریفی است که هیچوقت نباید آن را فراموش کنیم. معمولاً در اینتعریف از پرورش اخلاقی، چهار نوع مناسبات تبیین می‌شود: یکی، آن نوع اموری است که اساساً به خود فرد برمی‌گردد. یعنی نسبت انسان با خودش. مثل خوداندیشی، ارزیابی از زندگی خود، مسؤلیت‌های فردی و اجتماعی و... دوم، اموری است که اساساً به دیگران مربوط می‌شود. مثل اعتماد به دیگران، محبت به دیگران، تفاهم و... سوم، اموری است که به نسبت یا مناسبات انسان با محیط طبیعی برمی‌گردد. مثل احساس صمیمیت نسبت به محیط زیست، محبت به گیاهان، حیوانات و...

و دسته چهارم مناسبات در اخلاق آنها، اموری است که به زندگی گروهی و جامعه مربوط می‌شود. مناسباتی که ما در جامعه داریم. مثل قبول قواعد اجتماعی، کوشش در مشارکت فعالیتهای گروهی، همیاری و همکاری بایگراگان و... در این کشورها، معمولاً در درس اخلاق و آموزش‌های اخلاقی در آموزش و پرورش تلاش می‌کنند که فرصت‌های آموزشی را به شکلی فراهم کنند که این

چهارمناسبت در آن متبلور و پرورش داده شود.

اما اخلاق در نزد ما یا در نزد جوامع مسلمان و یابہ تعبیری جوامع مذهبی، چیزی فراتر از این چهار رابطه است. در واقع سه نسبت دیگر هم به اینها اضافه می‌شود و بلکه در اولویت قرار می‌گیرد.

این سه نسبت مهم عبارتند از: خدانشناسی و رابطه خدا با جهان، نسبت و رابطه انسان با خدا، و تاثیر ایمان به خدا در زندگی فردی و اجتماعی ما. اینها ارزشهای بسیار والایی است که ما در اخلاق در نظر می‌گیریم.

**○ آقای دکتر می‌توانیم بگوییم این تعریف ارائه شده از اخلاق با ویژگیهایی که بر شمردید، در واقع و در نهایت همان تربیت دینی است، که در نظام آموزش و پرورش ما به عنوان مهمترین هدف خود مطرح می‌شود؟**

○ همه اینها ارزشهای والایی است و وقتی ما به قرآن، مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که بخوبی به این نیازها پاسخ داده است. ولی آنچه که شما می‌گویید مستلزم یک رویکرد است؛ رویکرد اجتماعی.

ما وقتی مذهب و کتاب الهی را با رویکرد اجتماعی، و به عنوان یک کتاب زندگی فردی و اجتماعی خود در نظر بگیریم و تحقیق و تامل در معارف اسلامی را با این رویکرد انجام دهیم، می‌توانیم به همه این نیازها پاسخ دهیم. بخصوص نیازهایی که امروز در بعد اخلاق و معنویت جهان هم با آن روبرو است.

قرآن و اساساً تربیت مذهبی مبتنی بر آن، تربیت زندگی اجتماعی است و کوششی است در این باب که این باور و ایمان به خدا در زندگی فردی و اجتماعی مؤثر است و در نهایت پاسخگوی نیازهای انسان است. قرآن در همه این موارد هم اصل مسأله را مطرح کرده، هم هدف و هم روش ارائه کرده و اساساً این کتاب برای هدایت انسان در زندگی فردی و اجتماعی آمده. در مورد ارزشهای انسانی، شناخت خدوند، اثرات ارتباط ما با خداوند و پیامدهای فردی و اجتماعی آن، نوع ارتباط، رابطه اخلاقی میان انسان و خدا و... قرآن یکی از بی‌نظیرترین منابع است. در مورد بینش اخلاقی فرد نسبت به خودش، دیگران، مناسبات اجتماعی، قوانین و... و در واقع امنیت روحی و روانی و هویتی که به انسان می‌بخشد تبیین این نکته که این هویت با وقتی که این باور نباشد، چه تفاوتی می‌کند. آموزش و پرورش اینجا نقش خیلی مهمی دارد.

پرورش انسانها و پرورش اخلاقی، که دانش آموز پس از ۱۲ سال در سیستم آموزشی حس بکند که وقتی به این باور رسید با موقعی که این باور را نداشت در هویت و رفتارش چه احساس متفاوتی می‌کند، در رفتار با خودش، با خانواده‌اش، در هدف‌گذاریهای زندگی فردی و اجتماعی اش و... حالا، این چه وقت می‌تواند ایجاد شود و ما چه وقت می‌توانیم این پاسخها را پیدا کنیم، وقتی با این رویکرد به موضوع نگاه کنیم.

**○ منظور شما این است که رویکرد ما نسبت به آموزه‌ها و باورهای دینی و قرآنی اساساً رویکردی درست نبوده و اگر امروز می‌بینیم که ما نه تنها در رسیدن به اهداف تربیت دینی، بلکه در آموزش‌های ساده قرآنت و روخوانی و... که همان امور سطحی است، هم موفق نبوده‌ایم، ناشی از این مسأله است؟**

○ تصور من این است که پاسخ این سؤال را همکاران و مسؤولان مربوطه در آموزش و پرورش در مصاحبه‌های قبلی خیلی صریح و روشن دادند من می‌خواهم بگویم شما وقتی به قرآن مراجعه می‌کنید شما را به خود اندیشی دعوت می‌کند خوداندیشی نسبت انسان با خود است. به شما درس زندگی اجتماعی می‌دهد تجربه‌های تاریخی را بیان می‌کند و... .

در واقع این آموزه‌ها مستلزم این است که شما زندگی اجتماعی را به عنوان بخشی جدا از سایر امور فرض نکنید. ما تصور می‌کنیم که پرورش اخلاقی را می‌توان با دو ساعت تدریس در هفته عملی کرد، در صورتی که آن متن همه فعالیت‌های آموزشی است. قطعاً وقتی که در این حوزه محدود خلاصه می‌شود بالطبع سراغ چیزهای مشخصی می‌رود.

مثل، تاکید بر ادبیات عرب در نظام آموزشی ما، شما ببینید ما آموزش عربی را به خاطر کمک به فهم قرآن در سیستم آموزشیمان داریم.

آن حجم سنگین از آموزش عربی در دوره دبیرستان را نگاه کنید حالا ببینید نسبتش را با این هدف پیدا کنید. چون در واقع یک وسیله بوده ولی در عمل خود را به جای هدف نشانده ما چگونه می‌توانیم ارتباط پیدا کنیم. در واقع آموزش و پرورش باید بیاید و به آموزه‌های قرآنی در پرورش اخلاقی بهاء بدهد.

**○ اینجا این سؤال پیش می‌آید که میان آموزش اخلاقی با پرورش اخلاقی چه تفاوت‌های ماهوی و کاربردی وجود دارد و مادر نظام آموزش و پرورش شما تاکنون بیشتر به کدامیک پرداخته‌ایم؟**

○ آموزش صرف مسایل اخلاقی با امتحان هم تمام می‌شود هر جا نمره باشد امتحان باشد و ملاکی برای ارزیابی باشد ما باید و نیابدهایی را که یاد گرفته‌ایم تبیین می‌کنیم ولی معلوم نیست که این ضامن رفتار درست ما باشد. پرورش اخلاقی، فرصت تمرین و فرصت تبلور این ارزشها را در رفتار انسان بوجود می‌آورد و ما باید این فرصت را براساس آموزه‌های قرآنی بوجود بیاوریم. یعنی آن هفت موردی که قبلاً مطرح کردیم را باید به عنوان مصادیق رفتار اجتماعی در مدرسه تمرین کنیم نه اینکه فقط آموزش بدهیم. باید شیوه‌هایی به کار گرفته شوند که به رفتار و کردار منتهی شود، تمرین داده شود، عمیق‌تر و پیچیده‌تر و پایدار شود. مثلاً فرصت بدهیم که کودکان رفتار خود را خودشان ارزیابی کنند. فرصت بدهیم که دیگران گذشتت محبت و... را در عمل یاد بگیرند. شما اگر از خطای یک کودک گذشتید لذت گذشت را در چشمان او می‌بینید. حالا شما فرصتی فراهم کنید تا کودک از کودک همسال خود بگذرد و لذت گذشت را بچشد این قابل قیاس با هیچ چیز نیست. ولی آیا ما این امکان و فرصت را در مدارسمان به کودک می‌دهیم؟ این یکی از آموزه‌های عملی قرآن است و ما سخت هم در جامعه امروز نیازمند آن هستیم، بخصوص در آموزش و پرورش.

**○ آقای دکتر انعکاس مناسبات اخلاقی با شیوه پرورش اخلاقی (نه آموزش اخلاقی صرف) چگونه در نظامهای برنامه‌ریزی درسی تجلی پیدا می‌کند و ما در این زمینه چگونه عمل کرده‌ایم؟**

○ سوال خوبی را مطرح کردید. به طور غیرمستقیم می‌خواهید بپرسید از کجا آغاز کنیم؟ امروزه شما به بسیاری از کشورها که برویند اولین چیزی که به شما می‌دهند، یک برنامه درس ملی (Odrriculum National) است، که بر اساس یک مجموعه اصول، اهداف و فلسفه‌ای آن را تدوین می‌کنند و با استاد به فرصتهای یادگیری را برای بچه‌ها فراهم می‌کنند. منظور از این برنامه درسی، فرصت یادگیری است. نه فقط کتاب درسی، نه ساعت تدریس و... این برنامه به‌طور مشخص تعیین می‌کند که در محیطهای آموزشی و پرورشی چه فعالیت‌های یادگیری باید انجام بگیرد. لذا برای هر یک از این برنامه‌ها، یک بسته آموزشی تهیه می‌کنند که کتاب درسی فقط یک بخش از آن است، که آن هم برای خود موازین مشخصی دارد. ما در فرهنگ آموزش کشور خودمان متأسفانه فاقد این برنامه درسی ملی هستیم.

**○ یعنی چیزی که بخواهیم براساس اهداف تعریف شده و ارزشهای خودمان مطابق آن عمل کنیم؟**

○ باید براساس یک فلسفه‌ای برنامه‌ریزی کنیم، به کجا می‌خواهیم برویم. چون بالطبع فرصتهای یادگیری براساس پاسخی که به آن سوال می‌دهیم، طراحی خواهد شد. ما متأسفانه این را نداریم. یعنی برنامه درسی ملی که نداریم و ساختار آموزش و پرورش هم قادر به پاسخگویی به نیازها و انتظارات معلمان و دانش‌آموزان نیست. یعنی در مقابل این خلاء بزرگ توان پاسخگویی به انتظار این جامعه عظیم را نداریم.

از سه عنصر اساسی فرهنگ آموزش اثربخش یعنی، برنامه درسی دقیق و



مشخص، فضایی مناسب برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های دانش‌آموز و معلم و ساختار مناسب در آموزش و پرورش، تنها چیزی که داریم کتاب درسی است و می‌خواهیم همه این جاهای خالی را از طریق کتاب درسی پر کنیم.

ما در واقع ناتوانی‌های خود را در آموزش و پرورش با کتاب جبران می‌کنیم، فلذاست که هر سال محتوای کتابها زیاد می‌شود و بعضاً بر تعداد آنها افزوده می‌شود و دچار تغییرات بی‌درپی می‌شوند. شما ببینید که ظرف مثلاً ۱۷، ۱۸ سال گذشته کتابهای درسی را چند بار عوض کردیم. این تغییرات چطور و بر چه اساسی صورت گرفته است. - چرا این اتفاق می‌افتد چون ما می‌خواهیم از راه کتاب درسی یک راه طولانی آموزش و پرورش اثر بخش انسانها را طی کنیم، با میان‌بر.

یعنی در کمترین زمان ممکن می‌خواهیم با ارائه یک محتوای متحداالاشکال در سراسر کشور، در یک زمان مشخص به هدفمان برسیم. راه پیچیده‌ای که اساساً در پرورش انسانها، با مشارکت معلم بهبود ساختار آموزش و پرورش، پرورش حرفه‌ای معلم و توجه به ویژگیهای روانی، شخصیتی، نیازها و انتظارات دانش‌آموز، با رهبری آموزشی اثربخش، با ارتباط مناسب مدرسه، خانواده و جامعه و چندین عامل دیگر، به دست می‌آید ما می‌خواهیم از طریق کتاب درسی و تغییرات محتوایی آن انجام بدهیم. ملاحظه کنید دستیابی به اهداف پرورشی و تربیتی، مستلزم زمان، امکانات، مدیریت اثربخش و... است، چون در همه این زمینه‌ها ما معمولاً مشکل داریم، یک راه میان‌بر را انتخاب می‌کنیم و از طریق آن می‌خواهیم به یک راه بسیار پیچیده بلند و پایدار که پرورش انسانهاست برسیم. حالا شما این رویکرد کلی را وقتی در امر آموزش و پرورش بالا جبار بپذیرید کتاب درسی نقش اصلی و محوری را به خود خواهد گرفته شاید پیامهای این شرایط در کوتاه مدت در ریاضیات و علوم خیلی خود را نشان ندهد، ولی در پرورش اخلاقی می‌تواند خیلی حساس و دقیق باشد و مستلزم مراقبت‌های جدی است. حتی در علوم هم چون دانش رو به تزاید است با افزایش محتوا می‌خواهیم سریع مساله را حل کنیم، ما فقط به دانش‌آموز اطلاعات می‌دهیم و از مهارت بهره‌گیری از اطلاعات غفلت می‌کنیم. در واقع ما فقط اختراعات دیگران را به سمع و نظر بچه‌هایمان می‌رسانیم بدون اینکه فرصت و امکان خلاق بودن و فکور بودن را برای آنها به وجود بیاوریم.

در حالی که آنها حتی نمی‌توانند از این اطلاعات که ما به آنها می‌دهیم در زندگی فردی و اجتماعی خودشان بهره بگیرند. لذا وقتی که کتاب درسی می‌آید، جاهای خالی را که پر نمی‌کند هیچ، یک سری آثار منفی دیگر را هم با خود به وجود می‌آورد.

در پرورش اخلاقی هم ما باز آموزش اخلاقی می‌دهیم. می‌آییم می‌گوییم باید‌ها و نباید‌ها این است. فقط از طریق محتوای کتابهای دینی و عربی، می‌خواهیم بچه‌ها را متخلق کنیم، اخلاق را در کودکان باید پرورش داد، تمرین کرد، بازنگری کرد و فرصت تجربه آن را فراهم کرد. در استخر است که ما می‌توانیم شنا یاد بگیریم، نه در روی شن‌های روان.

در فضای تعاملات انسانی بچه‌ها با خودشان و معلم با مدیر در داخل مدرسه است که آن هفت نسبت را می‌توانیم باور کنیم. بچه را به این حس نزدیک کنیم که وقتی ایمانی دارم و نارم، چه نسبتی برای من تعریف می‌شود. خدا در زندگی من چه تأثیری دارد. ایشان با خدا چه معنی برای زندگی دارد؟ چه آرامش و امنیت روانی دارد؟ و در محضر خدا چه اشباع روحی و روانی پیدا می‌کند.

این آموزه‌ها را باید حس و لمس کرد و فرصت تجربه آنها را به دانش‌آموزان داد و راه این دقیقاً چیزی بالاتر از آموزش کتاب درسی است که بعضاً هم حاوی مطالب فلسفی خیلی سنگینی است.

○ یعنی ما در همین تنها ابزار و تنها میان برمان هم دچار ضعف و سطحی نگری هستیم.  
○ بله این در واقع از یک مشکل تاریخی ناشی می‌شود و آن روزی است که واژه "Education" را آموزش و پرورش تعریف کردند. و این دو مقوله را از هم جدا کرده، وظایف و آدمهایش را هم جدا کردند.

درست برعکس آنچه امروزه دنیا به سمت آن می‌رود، یعنی امروز به بحثی نزدیک می‌شویم تحت عنوان curriculum intergrated، که طبق آن عناصر مختلف آموزشی را در ارتباط با هم آموزش می‌دهیم. اینکه چطور بتوانند در یک کلاس هم ریاضی درس بدهند، هم علوم اجتماعی بیاموزند و هم زبان مادری را تقویت کنند.

در حالی که ما در این دنیا به سمت تفکیک پیش می‌رویم. یعنی یک نفر نباید ریاضی درس بدهد و کسی دیگر بیاید و بچه‌ها را متخلق بکند. ما باید آموزه‌های قرآنی را در همه متن و فضای مدرسه حاکم کنیم و در غیراین صورت قرآن در مدارس ما مهجور خواهد ماند، علی‌رغم اینکه ما ادبیات عربی سنگینی را به بچه‌ها یاد می‌دهیم، به امید اینکه با کمک آن بتوانند مسائل قرآنی را درک کنند.

○ امروز مسوولان و برنامه‌ریزان درسی ما بر حاکم شدن روح قرآنی در محتوای تمام کتابهای درسی و برنامه‌های درسی صحنه می‌گذارند، اما هنوز زبان و شیوه آن را

نیافته‌اند و منتظر پاسخ از حوزه‌های علمی و مراکز دانشگاهی و نظری هستند.

○ خبه این مستلزم رویکردهای متفاوتی است. شما وقتی رویکردی را انتخاب می‌کنید که جاده میان‌بر است معلمان تخصص لازم را ندارند مدیر توانایی‌های رهبری آموزشی را ندارد ساختار آموزش ساختار مناسبی نیست و... طبیعتاً امکان استفاده از این آموزه‌ها را ندارید. ضمن اینکه همه ما دلمان می‌خواهد باشد و لذا خیلی وقتها فقط خواستن عین توانستن نیست. در این زمینه شاید بتوان گفت دانستن به توانستن نزدیکتر است. یعنی صرف اینکه من چیزی را می‌خواهم محقق نخواهد شد مگر اینکه تلاش بکنم نگرش، آگاهی، مهارت و بصیرت لازم را برای آن پیدا کنم که اتفاقاً در ارتباط با آموزه‌های قرآن، خود قرآن بهترین راهنماست. هم هدف هم فلسفه و هم روش را ارائه می‌کند. رویکرد ما متأسفانه رویکرد کتاب درسی به عنوان عنصر اصلی است و می‌بینیم که حجم و وزن کتاب درسی مدام بالا می‌آید.

وقتی گفته می‌شود که ما هنوز پاسخ این سوال را (که زبان حاکم کردن روح قرآنی بر کتابهای درسی چیست) دریافت نکرده‌ایم شاید ما دلمان می‌خواهد اکتسیری داشته باشیم که از طریق یک جزوه ۵۰ صفحه‌ای همه را متخلق به اخلاق اسلامی کنیم. از طریق صرف کتاب درسی و نظام ارزشیابی و مسائلی از این دست ما نمی‌توانیم پرورش اخلاقی بوجود آوریم.

باید براساس آموزه‌های اخلاقی نسبتی معقول بین اخلاق با زندگی اجتماعی برقرار کرد. باید الگو ارائه کنیم. به تجربه‌های تاریخی خود قرآن مراجعه کنیم بستر و افق‌هایی که برای انسان ترسیم کرده بیان کنیم و کوشش کنیم که این الگوها را به شکل واقعی به کودکان منتقل کنیم. یعنی اگر می‌خواهیم درس اخلاق به کودکان بدهیم باید قادر باشیم به سوالهای آنها جواب بدهیم و نمونه و سرمشق و الگو به آنها معرفی کنیم. متأسفانه بعضی وقتها ما جواب قانع‌کننده‌ای برای این نوع سوالها نداریم. چون هدف را پیش خورشید گذاشته‌ایم و قابل دسترسی نیست. ولی اگر اینها را مرحله‌ای کنیم و قدم به قدم پیش برویم هدف قابل دسترسی می‌شود.

بعلاوه به این نکته که باز در دل آموزه‌های قرآنی است توجه کنیم و آن خوداندیشی است و اساساً اندیشه است. شما در جایی که پرورش اخلاقی می‌دهید نمی‌توانید اندیشه را جدی نگیرید و با تلقین و پیگیری صرف به هدف برسید. اگر اندیشه محور باشد و خوداندیشی رکن پرورش اخلاقی، محور اصلی یعنی کودک و نوجوان فعال هستند. در پرورش اخلاق وقتی به نتیجه می‌رسیم که دانش‌آموزان فعال باشند نه متفعل. آموزه دیگری که از خود قرآن می‌گیریم اینکه فضا را بهسازی کنیم. نه اینکه فقط آنها را شرطی کنیم. یعنی همانطور که از ترس نمره انشا می‌نویسد و مساله حل می‌کند و... پرورش اخلاقیمان را هم با روش شرطی شدن صرف باشد به نتیجه نمی‌رسیم. بالطبع هر جا ترس حاکم باشد عمل خواهیم کرد و هر جا که شرایط یک مقلاری متغیر و باز باشد ما ممکن است به شیوه دیگری عمل کنیم. باید شرایطی فراهم کنیم که انسانها صرف‌نظر از پاداش و تنبیه با احساس تعلق و پیوند عاطفی یک بایندی را عمل کنند و نبایندی را عمل نکنند. نکته دیگر اینکه فضای رحمت و کتمان و گذشت را جدی بگیریم. بویژه در ارتباط با دانش‌آموزان و نوجوانان.

○ پیش‌تر فرمودید که نظام آموزش و پرورش ما برای رسیدن به اهداف خودش از عناصر مهم و اساسی و شرایط لازم بی‌بهره است. این نظام فاقد ساختار مناسب آموزش و پرورش، مدیریت توانمند، برنامه درسی جامع و هدفمند و مشخص و... است. بفرمایید که پس برای دستیابی به اهداف والای پرورشی و تربیتی که برشمردید، که عمدتاً برخاسته از آموزه‌های قرآنی هستند، چه راهکارهایی برای ما باقی است؟

○ اجازه بدهید به دو موضوع دیگر بپردازم و بعد پاسخ شما را بدهم. باید روح بلند بچه‌ها را پرورش بدهیم و آن را با خشونت تبعیض و غرض‌ورزی و تنبیه دچار اعوجاج نکنیم. و بر تواناییها و نکات مثبت و سازنده آنها تاکید کنیم. ما باید

در اینکه روشهای تربیتی منقبض، بسته و قرنطینه‌های روشهای خوبی هستند شک کنیم و آخرین نکته‌ای که از آموزه‌های خود قرآن است آموزش تعالیم قرآنی است. اما در پاسخ سوال شما که اشاره به راهکار عملی دارد باید به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه پرورش اخلاقی فقط حاصل آموزش و پرورش نیست و همه نهادهای اجتماعی و فرهنگی در آن نقش دارند. اما آموزش و پرورش می‌تواند برای بهسازی عملکرد و نقشهایی که دارد در حد نقش و وظیفه‌ای که دارد خود را بازسازی کند.

من نمی‌خواهم نسخه بیپچم و توصیه کنم. از همان قسم توصیه‌هایی که به کرات ارائه شده و اگر قرار بود با این توصیه‌ها مسائلی حل می‌شد تا الان حل شده بود.

به عقیده من ما باید تکلیفمان را نسبت به هدف و روش و امکانات خود روشن و مشخص کنیم به راهکارهای عملی می‌رسیم رویکرد نسخه‌ای، رویکرد کتاب درسی است. که بیاییم یک نسخه کپی کنیم به همه بدهیم و انتظار حل مشکل را داشته باشیم. این شیوه مکرراً با شکست روبه‌رو شده است.

ما به طور جدی نیازمند یک تغییر رویکرد به مساله پرورش اخلاقی هستیم. من معتقدم برای آموزش و پرورش اخلاقی فرزندانمان بویژه در آموزش و پرورش رسمی در درجه اول باید به یکسری سوال مهم پاسخ داد اگر تکلیف پاسخ این سوالها را مشخص کردیم. رویکرد ما به پرورش اخلاقی ظاهر می‌شود و خود آن رویکرد بسیاری از راههای صعب و دور را هموار و کوتاه می‌کند.

این سوالها عبارتند از اینکه:

۱- «پرورش اخلاقی» یک امر ظرفیت پیچیده و حساس است یا یک امر ساده؟  
 ۲- ما به «پرورش اخلاقی» به عنوان یک پدیده بلندمدت نگاه می‌کنیم یا یک موضوع کوتاه‌مدت و گذرا؟ یعنی آیا انسانها را باید آرام‌آرام و در طول زندگی و احوار مختلف متخلق کرد یا نه ظرف مدت مشخصی می‌توان آدمها را متخلق کرد به طوری که یک عمر متخلق باقی بمانند. به عبارتی ما به نتایج کوتاه مدت آموزش‌های اخلاقی دل بستیم یا پیامدهای دراز مدت پرورش اخلاقی؟

۳- در پرورش اخلاقی به فهم، استمداد، اندیشه و خوداندیشی بیشتر بها می‌دهیم یا به اطاعت و پیروی؟

۴- در «پرورش اخلاقی» هویت کودک، شخصیت و نیازها، انگیزه‌ها و انتظارات روانی او اصل است یا دیدگاههای ما به عنوان آدمهای بزرگسال فهمیم؟

۵- در «پرورش اخلاقی» آیا به مشارکت تعامل و تفاهم میان کودکان معتقدیم یا به فعال ما یشاء بودن بزرگسالان؟

۶- آیا معتقدیم که امور اخلاقی را باید پرورش داد تمرین داد تجربه کرد یا نه معتقدیم که پرورش اخلاقی فرزندانمان را مثل هر امر فرهنگی دیگر بدون سوال باید پذیرفت و قبول کرد. آیا به ذهن‌های پر از شناخت نسبت به مسائل اخلاقی اعتقاد داریم یا به قلبهایی با باورهای عمیق اخلاقی؟

۷- و نکته آخر اینکه ما در ارتباط با پرورش اخلاقی باید تکلیفمان را نسبت به همه ابعاد امور اخلاقی و دینی مشخص کنیم و اینها را با هم ببینیم. باور دینی، اعمال دینی، عواطف دینی، دانش دینی و پیامدهای دینداری. اموری هستند که باید با هم داشته باشیم اینها گنراههای خیلی جدی است و تا این مسائل روشن نشود کسی نمی‌تواند به شما کمک کند که راهنمای عملی روشنی را پیدا کند. آیا در پرورش اخلاقی به همه ابعاد توجه داریم یا می‌خواهیم گزینش داشته باشیم.

لذا راهکارهای ما، از دل پاسخی که به این سوالها می‌دهیم بیرون خواهد آمد. البته تا نظر خوانندگان و اندیشمندان و صاحبانظران این رشته چه باشد. شاید بفرمایید حکایت همچنان باقی است.

اگر روش‌های معمول را کافی نمی‌دانیم باید برگردیم رویکرد خود را بازبینی کنیم و به سوالات اشاره شده بیندیشیم و پاسخ‌های جامع‌تری برای آنها پیدا کنیم و از خود قرآن کمک بگیریم.